

رقابت پذیری جهانی و ارتقای کیفیت را جایگزین محافظت بی پایان کرد.

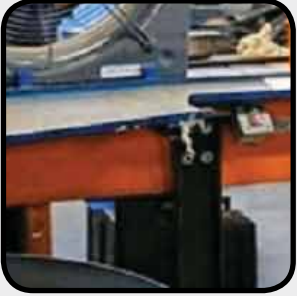
گام پنجم، مهارت و سرمایه انسانی است. کارخانه‌ای که دوباره احیا می‌شود، اگر تیمی توانمند و آموزش دیده نداشته باشد، یا به سرعت با کمبود تکنیسین روبه‌رو می‌شود یا با ضایعات بالا و کیفیت پایین دست‌وپنجه نرم می‌کند. راه‌حل، پیوند منسجم واحدهای احیایی با شبکه آموزش فنی و حرفه‌ای، دانشگاه‌های مهارتی و طرح‌های کارورزی دوگانه است. قراردادهای «مهارت تضمین‌شده» میان بنگاه و مراکز آموزشی، همراه با بخشی از تأمین مالی شهریه یا دستمزد کارآموز از سوی دولت در نخستین سال احیا، یک سرمایه‌گذاری با بازده اجتماعی بالاست. در صنایع منتخب، ایجاد «کامی‌های مهارت صنعت» با مشارکت شرکت‌های بزرگ نقش‌محور می‌تواند انتقال دانش و استاندارد‌سازی مهارت‌ها را تسریع کند. مهاجرت معکوس نیروی کار ماهر به استان‌ها، اگر با بسته‌های مسکن کارگری، حمل‌ونقل و خدمات رفاهی پشتیبانی شود، پایدارتر خواهد بود.

گام ششم، نوسازی فناوری و ارتقای کیفیت است. احیای کارخانه به معنای بازتولید گذشته نیست؛ باید همزمان فرصت «به‌روزرسانی» را در آغوش گرفت. از جایگزینی ماشین‌الات فرسوده با تجهیزات کم‌مصرف‌تر تا دیجیتالی‌سازی بخش‌هایی از خط، از استقرار نظام‌های نگهداری و تعمیرات پیش‌بینانه تا ردیابی مواد و محصولات، هر گام فناوری می‌تواند حاشیه سود را بالا ببرد و بازار را توسعه دهد اما فناوری بدون کیفیت، صرفاً هزینه است. تقویت زیرساخت کیفیت استانداردها، گواهینامه‌ها و آزمایشگاه‌های معتبر برای بازگشت به بازارهای صادراتی حیاتی است. بازانه‌های هدفمند، دریافت گواهی‌های بین‌المللی (مانند ISOهای فرآیندی و محصولی) و تسهیل دسترسی به خدمات آزمایشگاهی، جزء مکمل هر برنامه احیاست.

گام هفتم، بازسازی و پیوند با زنجیره ارزش است. بسیاری از واحدها نه به دلیل ناتوانی تولید، بلکه به علت از دست دادن مشتریان عمده یا عدم اتصال به پروژه‌های بزرگ متوقف شده‌اند. سیاست عمومی باید با ابزار «تدارکات دولتی هوشمند» و «برنامه‌های توسعه تأمین‌کننده» در صنایع پیشران (انرژی، ساختمان، سلامت، حمل‌ونقل و زیرساخت) تقاضای اولیه را تضمین کند؛ قراردادهای بلندمدت با معیارهای کیفیت و تحویل، به بنگاه‌ها اجازه می‌دهد برای احیا جسارت کنند. در صادرات، تمرکز بر بازارهای نزدیک و آشنا (همسایگان، اتحادیه‌های منطقه‌ای) و همزمان ارتقای به‌سپندی، خدمات پس از فروش و ضمانت‌های صادراتی، شانس پایداری را بالا می‌برد. خوش‌سمازی جغرافیایی – بویژه در شهرک‌های صنعتی و مناطق ویژه – وقتی با خدمات مشترک (از آزمایشگاه تا لجستیک) همراه شود، هزینه‌ها را به سرعت کاهش می‌دهد.

گام هشتم، حکمرانی برنامه‌احیاست. تجربه نشان می‌دهد پراکندگی مسئولیت‌ها، برنامه‌های خوب را فرسوده می‌کند. تشکیل «ستاد ملی احیای کارخانه‌ها» با دبیرخانه‌ای چابک، دانش‌بورد عمومی شاخص‌های پیشرفت، هدف‌گذاری‌های کمی و کیفی در سطوح ملی و استانی و مکانیسم‌های انگیزشی برای مدیران محلی، ضامن کارآمدی است. هر پرونده احیا باید مالک داشته باشد؛ یک مدیر پرونده که از آغاز تا بازگشت نهایی به ظرفیت هدف، پاسخگو باشد. انتشار عمومی داده‌های پیشرفت (به صورت شفاف و در عین رعایت محرمانگی کسب‌وکارها)، نه تنها اعتمادآفرین است، بلکه رقابت سالم بین استان‌ها را ایجاد می‌کند. سازوکارهای ارزیابی مستقل و «درس‌آموزی سیاستی» نیز لازم است تا خطاها تکرار نشود.

گام نهم، محیط زیست و پایداری است. احیا اگر به معنای بازگشت به الگوهای بر مصرف و آلاینده گذشته باشد، در نهایت با مانع اجتماعی و حقوقی روبه‌رو می‌شود. برنامه‌های «سبزسازی احیا» از پایش و کنترل آلاینده‌ها تا مدیریت پساب و پسماند و بازیافت می‌تواند به واسطه مشق‌های مالی و تسهیلات بانکی سبز، در متن قراردادهای احیا بیندیشد. در بسیاری صنایع، کسب‌وکار شدن انرژی و آب نه تنها تعهدی اجتماعی است، بلکه صرفه اقتصادی هم دارد. پیوند احیا با اقتصاد چرخشی مثلاً استفاده از ضایعات یک صنعت به عنوان خوراک صنعت دیگر یا خوشه‌سازی هوشمند تسهیل می‌شود. گام دهم، مدیریت ریسک است. ثبات اقتصاد کلان است. کارخانه‌ای که احیا می‌شود، بیش از هر چیز به پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد. نوسانات شدید نرخ ارز، جهش‌های قیمتی مواد اولیه یا تغییرات بی‌قاعده سیاستی می‌تواند واحدهای تازه‌نفس را دوباره از پا ببرد. بنابراین همراه با برنامه احیا باید ابزارهای پوشش ریسک ارزی و کالایی (در قالب قراردادهای مجاز)، شبکه‌های بیمه اعتباری و ضمانت‌نامه‌های تکمیل قرارداد ایجاد شود. در سطح کلان، تعدیل تدریجی انتظارات تورمی و انضباط مالی – پولی برای آنکه بازده واقعی سرمایه‌گذاری تولیدی مثبت بماند، حیاتی است.



«وطن امروز» از ضرورت تحقق توصیه اخیر رهبر انقلاب درباره احیای واحدهای تولیدی گزارش می‌دهد

احیای صنایع؛ جهش بهره‌وری

کاهش بیکاری، تقویت زنجیره ارزش و جهش بهره‌وری با تمرکز بر احیای واحدهای راكد امکان‌پذیر است

نهضت احیای واحدهای تولیدی در دولت سیزدهم

در این میان، نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، موضوع بنیان نهاده‌شدن «هضت احیاسازی واحدهای تولیدی» در دولت سیزدهم و پیگیری آن در سطوح ملی و استانی است؛ حرکتی که با تأکید بر رفع موانع تولید، فعال‌سازی ظرفیت‌های نیمه‌تمام و بهبود دسترسی به مجوزها و تأمین مالی هدفمند، مسیر بازگشت بسیاری از بنگاه‌ها به چرخه فعالیت را هموار کرد. در کنار آن، تقویت سازوکارهای «کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید»، توسعه پنجره واحد مجوزها و تسهیل تقسیت بدهی‌های معوق برای واحدهای واجد شرایط، از جمله اقدامات نهادی مؤثر بود. راهی که شهید رئیسی آغاز کرد؛ توجه میدانی به بنگاه‌ها و حل‌وفصل پرونده‌های پیچیده در سفرهای استانی، چهره تازه‌ای از حکمرانی تولیدمحور را به نمایش گذاشت و به طور ملموس نشان داد اگر اراده‌ای جدی برای شنیدن صدای کارخانه و نه صرفاً دستگاه بودجه وجود داشته باشد، بسیاری از گر‌ه‌ها،

بویژه گر‌ه‌های تنظیم‌گری، گشودنی است. استمرار این رویکرد اما مستلزم نظام‌مند شدن آن است تا وابسته به افراد نماند و در قالب فرآیندهای پایدار و قابل پایش نهادینه شود. در ابتدای شروع به کار دولت سیزدهم مقرر شد احیای واحدها – چه واحدهایی که به صورت کامل راكد شده‌اند و چه واحدهایی که زیر ظرفیت کامل خود کار می‌کنند– (در داخل و خارج از شهرک‌ها و نواحی صنعتی) در دستور کار قرار گیرد. بر همین مبنا نیز هم نهضت ملی احیای واحدهای اقتصادی و هم سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی نسبت به امانداری مجدد واحدها اقدام کردند. نتیجه این شد که از بالغ بر ۵۰ هزار واحد راكدی که در سال ۱۴۰۰ شناسایی شده بودند تا پایان سال ۱۴۰۲ با احیای بالغ بر ۸۷۷۰ واحد، تعداد واحدهای راكد حدود ۴۱ هزار واحد شد. از جمله دلایل برای موفقیت دولت سیزدهم در کاهش نرخ بیکاری می‌توان به اطلاع یافتن از مشکلات واحدهای تولیدی و رفع آنها، هدایت نقدینگی بانک‌ها به بخش تولید، توجه به تولید داخل، احیای واحدهای راكد و بازگشت کارکنان آنها، رونق و رشد اقتصادی در بخش‌های مختلف، بهبود صادرات، مدیریت واردات کالاهای دارای تولید مشابه داخل، بهبود مستمر فضای کسب‌وکار و تسهیل صدور مجوزها اشاره کرد.

راه‌حل، طراحی ابزارهای تأمین مالی مبتنی بر جریان کالا و فاکتور است، از جمله تأمین مالی زنجیره‌ای، تنزیل فاکتور، فکتورینگ و فکتورینگ معکوس با پشتوانه قراردادهای فروش؛ تا منابع دقیقاً در گلوگاه‌های خرید مواد و پرداخت دستمزد حرکت کنند. در کنار آن، استفاده از ابزارهای اسلامی مانند صکوک اجاره، مراحبه و استصناع برای تأمین مالی نوسازی ماشین‌آلات وقتی با قراردادهای عملکردمحور و وثایق مبتنی بر دارایی‌های در گردش همراه شود، ریسک نکول را پایین می‌آورد. صندوق‌های ضمانت صنایع کوچک و متوسط می‌توانند نقش ضرب‌کننده را بازی کنند. هر یک واحد تضمین عمومی، چند واحد اعتبار بانکی را برای احیا آزاد می‌کند اما نظام بانکی نیز باید همگام شود. بخشنامه‌های تسهیل وثایق، پذیرش وثایق غیرملکی (حساب‌های دریافتی و قراردادهای فروش)، بازطراحی نرخ‌ها برای قراردادهای تولیدمحور و ایجاد پنجره‌های اختصاصی احیا در هر بانک، اجزای حیاتی این پازلند. در سطح بازار سرمایه، ایجاد مسیرهای سریع برای انتشار اوراق کوچک‌مقیاس شرکتی، بویژه برای خوشه‌های صنعتی و کنسرسیوم‌های تأمین، می‌تواند حلقه اتصال صنعت و پس‌اندازهای خرد باشد.

گام سوم، امنیت انرژی و مدیریت بار است؛ موضوعی که صریحاً در کلام رهبری نیز برجسته شد. قطع برق کارخانه، اگرچه گاه ناشی از اضطراب شبکه است اما در بسیاری مواقع با «قراردادهای هوشمند تأمین» قابل مدیریت است. باید مدل‌های قراردادی متنوعی پیش روی صنعت قرار گیرد. قراردادهای پایه با تضمین تأمین و جریمه قطع غیرموجبه، قراردادهای قابل قطع با تعرفه پایین‌تر ولی با تضمین، و «جبران» از طریق تخفیف و قراردادهای مشارکت در

سیاست‌گذاری می‌تواند با دقت وارد شود و از منابع محدود، بیشترین رشد را استخراج کند.

برای تحقق این هدف، نخستین نیاز، یک اطلس احیاست. فهرست‌برداری جامع، به‌روز و مکان‌محور از واحدهای راكد، نیمه‌فعال و کم‌ظرفیت، به تفکیک صنعت، اندازه، سال توقف، علت توقف وضعیت حقوقی و مالی و جایگاه آن واحد در زنجیره ارزش یک ضرورت است. بدون این نقشه، سیاست‌گذار مانند پزشکی است که پیش از تشخیص، نسخه می‌پیچد. این شناسایی و برنامه‌ریزی باید به صورت پویا و با همکاری وزارتخانه‌های بخشی، سازمان‌های استانی صنعت و معدن، شرکت‌های خدماتی (برق، گاز و آب، بانک‌ها و اتاق‌های بازرگانی به‌روزرسانی شود. مهم‌تر از داده، کیفیت تحلیل است. طبقه‌بندی سه‌گانه می‌تواند مبنا باشد: «واحدهای قابل احیای سریع» (با مولفه‌های ساده مانند سرمایه در گردش، تأمین جزئی مواد یا رفع یک مانع اداری)، «واحدهای نیازمند بازسازی و نوسازی» (که به سرمایه‌گذاری هدفمند، نوسازی خط تولید یا اصلاح مدل کسب‌وکار محتاجند) و «واحدهای غیرقابل احیا» (که یا فناوری‌شان از رده خارج است یا بازارشان به طور ساختاری از بین رفته است). اصرار بر احیای هر واحد، نه تنها غیرهزینه، بلکه ضدتوسعه است. در دسته سوم باید به سیاست تبدیل دارایی، تغییر کاربری یا ادغام فکر کرد تا منابع درگیر به ظرفیت‌های مولدتر منتقل شود.

گام دوم، مالیه تولید است. تجربه نشان می‌دهد قفل بسیاری از واحدها با کسب «سرمایه در گردش قابل اتکا» باز می‌شود اما تزریق صرف نقدینگی بدون سازوکارهای کنترلی، بویژه در محیط تورمی، می‌تواند انحراف ایجاد کند.

وفادار بماند.

نخست، اصل «تمرکز و انتخاب» است: منابع محدود باید به صنایعی هدایت شود که با پیشران ارزش افزوده‌اند (مانند قطعه‌سازی پیشرفت، دارو و تجهیزات پزشکی، صنایع غذایی با ارزش افزوده بالا و صنایع انرژی‌بر بهینه‌سازی‌شده) یا گلوگاه‌های زنجیره‌های فعلی را می‌گشایند. دوم، اصل «قراردادهای مشروط به عملکرد» است؛ هرگونه تسهیلات، معافیت یا تضمین باید در قالب شاخص‌های روشن تولید، اشتغال، کیفیت و صادرات تعریف شود و تداوم حمایت به تحقق این شاخص‌ها منوط باشد. سوم، اصل «شفافیت و پاسخگویی» است؛ انتشار عمومی داده‌های پیشرفت و ایجاد امکان نظارت رسانه و جامعه حرفه‌ای، سپری در برابر رانت و انلاف منابع است.

چهارم، اصل «پیوند سیاست‌های افقی و عمودی» است؛ اصلاحات محیط کسب‌وکار (مالیات، بیمه، مجوزها و انرژی) باید با سیاست‌های بخشی (نقشه راه هر صنعت) هم‌افزا باشد؛ تنها در این صورت بنگاه احیاشده در بازاری پیش‌بینی‌پذیر تنفس می‌کند. پنجم، اصل «انضباط کلان» است؛ احیای تولید در بستری از ثبات نسبی قیمت‌ها و قواعد روشن ارزی است که ثمر می‌دهد؛ در غیر این صورت، توفان نوسان، شمع‌های تازه‌روشن‌شده را خاموش می‌کند. در این مسیر، نقش استان‌ها تعیین‌کننده است. استانداران و تیم‌های اقتصادی‌شان، اگر اختیارات کافی در اولویت‌بندی پروژه‌ها داشته باشند و به صورت ماهانه در برابر شاخص‌های احیا پاسخگو شوند، می‌توانند با اتکا به شناخت محلی، مسیرها را کوتاه کنند. پیوند با دانشگاه‌های محلی،

گروه اقتصادی: نیمه شهریور امسال، هیات دولت میهنان رهبر معظم انقلاب بود و ایشان توصیه‌های متعددی را خطاب به دولت چهاردهم مطرح کردند. نخستین توصیه اقتصادی ایشان به دولت چهاردهم درباره احیای واحدهای تولیدی بود. ایشان در این باره فرمودند: «همه متفقند بر اینکه تولید کلید پیشرفت اقتصاد کشور است. به تولید برسید، احیا کنید واحدهای تولیدی را. حالا البته اشاره شد به اینکه برق بعضی کارخانه‌ها قطع می‌شود؛ یک جاهایی هست که یک اضطراری وجود دارد، لكن آنجایی که اضطراری وجود ندارد، مساله تولید را باید جدی گرفت».

به گزارش «وطن امروز»، این جملات هم مسیر را روشن و هم اولویت دولت را مشخص می‌کنند. تولید و احیای ظرفیت‌های معطل‌مانده، نه فقط یک برنامه بخشی، بلکه محور راهبردی رشد، اشتغال و تاب‌آوری اقتصادی است. اگر تولید مانند قلب اقتصاد باشد، واحدهای راكد همان رگ‌های گرفته‌ای هستند که باید مداخله سریع، دقیق و کم‌هزینه بازگشایی شوند تا قلب، خون اشتغال و ارزش افزوده را دوباره در کالبد اقتصاد جاری کند.

چرایی تقدم احیای کارخانه‌ها بر صرفاً تأسیس واحدهای جدید از چند منظر روشن است.

نخست، از منظر هزینه و زمان‌بندی است: یک کارخانه متوقف معمولاً زیرساخت‌های فیزیکی، مجوزها، شبکه تأمین، برند، بازار و نیروی انسانی آشنا به فرآیند را از گذشته به ارث برده است. راه‌اندازی مجدد چنین ظرفیتی، به طور متوسط به سرمایه‌گذاری کمتری نسبت به ایجاد ظرفیت کاملاً جدید نیاز دارد و زمان بازگشت آن نیز به مراتب کوتاه‌تر است. دوم، از منظر سیاست صنعتی است: احیای واحدهای موجود معمولاً خلأهای زنجیره ارزش را هدف می‌گیرد؛ یعنی همان نقاطی که کمبود یک قطعه، یک ماده اولیه یا یک خدمت تخصصی، کل حلقه تولید را مختل کرده است. بازگرداندن این حلقه‌های از کار افتاده می‌تواند اثر ضرب‌کننده بر تولید ده‌ها واحد وابسته داشته باشد.

سوم، از منظر منطقه‌ای و اجتماعی است: بسیاری از کارخانه‌های راكد در شهرهای کوچک و مناطق با فرصت‌های محدود شغلی مستقرند هر واحدی که احیا می‌شود، برون‌داد صرفاً کارخان‌های ندارد؛ مغازه‌های اطراف، حمل‌ونقل محلی، خدمات پشتیبان و در نهایت امید اجتماعی را نیز احیا می‌کند. چهارم، از منظر بهره‌وری کل عوامل است: بخشی از راکدشدن‌ها ناشی از شوک‌هایی است که فنی نبوده، بلکه نهادی بوده؛ گلوگاه‌های تنظیم‌گری، ناکافی بودن سرمایه در گردش، اختلال انرژی یا دسترسی نداشتن به بازار از جمله این موارد است. رفع این موانع، خروجی را با جهش نسبتاً سریع بالا می‌برد، بی‌آنکه لزوماً نیاز به فناوری‌های کاملاً نو یا نیروی کار تازه‌نفس باشد و این همان جایی است که

تجربه جهانی سرشار از نمونه‌هایی است که دولت‌ها برای بازگرداندن تولید و احیای ظرفیت‌های خاموش، بسته‌های جامع طراحی کرده‌اند. برنامه‌های «بازآفرینی صنعتی» در اروپا، از منطقه‌دایی وابسته به زغال‌سنگ در آلمان تا سیاست‌های بازسازی کارخانه‌های قدیمی در شمال ایتالیا، نشان می‌دهد چگونه با ترکیب سرمایه‌گذاری در نوسازی خطوط، آموزش مهارت‌های جدید و پیوند با بازار صادراتی می‌توان به رشد پایدار دست یافت. ایالات متحده با طرح‌هایی برای بازگرداندن برخی حلقه‌های حساس زنجیره تأمین و تقویت تولید فناوری‌های پیشرفته، مدل دیگری از احیا را دنبال کرد که بر هدف‌گیری دقیق و مشق‌های مشروط به سرمایه‌گذاری واقعی تکیه داشت. در آسیا سیاست‌های بازپیوند زاین برای انتقال بخشی از تولید به کشور و حمایت از نوسازی تجهیزات و در ویتنام و مالزی برنامه‌های پیوند تولید و صادرات برای فعال‌سازی واحدهای نیمه‌جان سابق، از نمونه‌های موفق است. همچنین هند با طرح‌های مشوق مبتنی بر عملکرد، کوشید واحدهایی را که به دلیل کمبود سرمایه در گردش و عدم اتصال به بازار ناآرکامل شده بودند، با قراردادهای تضمین و معافیت‌های هدفمند دوباره سرپا کند. چین نیز در کنار سیاست ارتقای فناوری، برنامه‌ای روشن برای ساماندهی «بنگاه‌های زامبی» و ادغام یا خروج آنها داشت تا منابع به پر بازده‌ها منتقل شود. یادآوری این نکته مهم است که احیا و خروج منظم، ۲ روی یک سکه‌اند. نسبت به همسایگان، ترکیه با توسعه سازمان‌یافته شهرک‌های صنعتی، خدمات مشترک کاهش‌دهنده هزینه و پیوند واحدها با صادرات منطقه‌ای، الگویی ارائه کرده که کاربرد آن در احیای خوشه‌های منتخب ما نیز قابل تأمل است.

اما همه اینها وقتی به نتیجه می‌رسد که برنامه ملی احیا به چند اصل

افق خروج از حمایت باید مشخص باشد و بنگاه بداند باقی ماندن در بازار، تابع رقابت‌پذیری‌اش است.

با همه اینها، چرا باید امروز بر احیای کارخانه‌ها تکیه کنیم؟ پاسخ ساده است: چون اقتصاد ایران برای شکستن حلقه رشد پایین مزمن و بیکاری پنهان، به جهشی سریع اما پایدار در بخش‌های مولد نیاز دارد و هیچ ابزاری به سرعت و کارایی «بازگرداندن ظرفیت‌های موجود» نمی‌تواند این جهش اولیه را فراهم کند. این جهش، اگر با انضباط سیاستی و اصلاحات نهادی همراه شود، به گذار از رشد صرفاً حجمی کوتاهمدت به رشد مبتنی بر بهره‌وری می‌انجامد. این همان پلی است که از امروز مهندسی گلوگاه‌ها، به فردای ارتقای فناوری و تنوع صادراتی می‌رسد و این همه، معنای عملی همان تأکید آغازین است که تولید، کلید پیشرفت اقتصاد کشور است؛ کلیدی که اگر در قفل‌های درست بچرخد، در کارخانه‌های خاموشی که هنوز نفس دارند، درهای ارزش افزوده، اشتغال و تاب‌آوری ملی را یکی پس از دیگری می‌گشاید.

در پایان باید تأکید کرد احیا پروژه‌ای دولتی به معنای کلاسیک نیست؛ پروژه‌ای ملی است که دولت نقشه‌گر و هماهنگ‌کننده در آن دارد و میدان اجرا، در دست بنگاه‌ها، استان‌ها و شبکه‌های حرفه‌ای مدیران و کارشناسان است. همان روحیه‌ای که در دولت سیزدهم با «هضت احیاسازی» دمیده شد و با نگاه میدانی شهید رئیسی به واحدهای تولیدی جان گرفت، امروز باید با سازوکارهای شفاف، هوشمند و قابل پایش در دولت چهاردهم ادامه یابد؛ با این تفاوت که تجربه‌ها نظام‌مند، معیارها روشن و ابزارها دقیق‌تر شده‌اند. اگر چنین شود، احیا دیگر پروژه‌ای مقطعی نخواهد بود، بلکه به رویه‌ای دائمی در حکمرانی اقتصادی بدل می‌شود.

پارک‌های علم و فناوری و مراکز نوآوری، در صنایع منتخب، امکان جهش فناوری را فراهم می‌کند. مفهوم «کارخانه نوآوری» که در آن یک واحد احیا با یک تیم فنوار همخانه می‌شود تا خط تولید را به‌روز کند، سیاستی کم‌هزینه و پربازده است.

اهمیت اجتماعی احیا نیز نباید دست‌کم گرفته شود. وقتی کارخانه‌ای در یک شهر کوچک پس از سال‌ها خاموشی چراغش روشن می‌شود، فقط چندده یا چندصد شغل مستقیم خلق نمی‌شود، عزت‌نفس جمعی تقویت می‌شود، احساس دیده‌شدن شکل می‌گیرد و مفهومی که در اقتصاد سیاسی «سرمایه اجتماعی دولت» نامیده می‌شود، افزایش می‌یابد. این سرمایه اجتماعی، خود بستر اجرای دشارتری از اصلاحات را فراهم می‌کند. مردم وقتی اثر سیاست را در زندگی خود می‌بینند، به آینده و به سیاست‌گذار اعتماد بیشتری می‌کنند.

در کنار همه این نکات، باید به دام‌هایی که احیا را تهدید می‌کند نیز اشاره کرد. احیای صوری – یعنی بازگشت کوتاهمدت به تولید صرفاً برای برخورداری از مشوق‌ها – خطری واقعی است. برای پرهیز از آن، قراردادهای مرحله‌ای با نقاط کنترل روشن و استفاده از داده‌های برخط (از جمله از کنتورهای انرژی، اظهارنامه‌های مالیاتی و داده‌های بیمه‌ای نیروی کار) به عنوان شاخص‌های غیرقابل دست‌کاری، ضروری است. خطر دوم، سیاسی‌شدن انتخاب‌هاست؛ اگر معیارهای فنی و اقتصادی تحت‌الشعاع ملاحظات کوتاهمدت قرار گیرد، منابع منحرف می‌شود و یأس اجتماعی پدید می‌آید. چاره، شفافیت و اتکای بیشتر به هیات‌های کارشناسی مستقل در کنار سازوکار پاسخگویی است. خطر سوم، اتکای بیش از حد به حمایت‌های دائمی است؛ از روز نخست،

مسیر بازآفرینی صنعتی